مرثیه‌ای بر ایدئولوژی‌های تاریخ‌مصرف‌گذشته

نویسنده: دکتر عبدالرضا عشقی‌پور

تاریخ انتشار: 28 Khordad 2585 باستانی برابر با June 18, 2026 میلادی



کوبا برای بسیاری از ناظران بیرونی و توریست‌ها، با ماشین‌های کلاسیک رنگارنگ، سیگارهای برگ و موسیقی پرنشاط کارائیب شناخته می‌شود؛ اما پشت این ویترین رمانتیک، واقعیتی بس تلخ و گزنده پنهان است. با گذشت بیش از شش دهه از حاکمیت سیستم کمونیستی در این جزیره، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که این ساختار بسته، چه دستاوردی به‌غیر از فقر، بدبختی و فلاکت برای مردمش به همراه داشته است؟ بررسی وضعیت امروز کوبا، تنها نقد یک کشور نیست، بلکه کالبدشکافیِ سرنوشتِ محتومِ تمام ایدئولوژی‌هایی است که اصرار دارند در برابر زمان و تغییر، مقاومت کنند.

بررسی فلاکت در خیابان‌های هاوانا و توزیع عادلانه‌ی فقر.

اولین برخورد با واقعیتِ سیستم‌های ناکارآمد، نه در کتاب‌های تئوریک، بلکه در کف خیابان‌ها رخ می‌دهد. در کوبا، توهم برابری، به توزیعِ مساوی و عادلانه‌ی فقر انجامیده است.

زیرساخت‌های ویران، بحران بهداشت و شعارهای توخالی. بوی آزاردهنده‌ی زباله‌های تلنبارشده و فاضلاب‌های رهاشده در خیابان‌ها، نفس کشیدن را برای شهروندان سخت کرده است. این بوی تعفن، نمادی از فروپاشی درونیِ یک سیستم اقتصادی است که دهه‌هاست توانایی مدیریت ابتدایی‌ترین نیازهای شهری و بهداشتی شهروندانش را از دست داده است. حاکمان همچنان تلاش می‌کنند با رنگ و لعابِ شعارهای ضدامپریالیستی که همان دشمن‌تراشی است، روی این ویرانه را بپوشانند، در حالی که مردمِ عادی تاوانِ این ناکارآمدی را با سلامت و کیفیتِ زندگی خود پس می‌دهند.

توقف در دهه ۱۹۶۰ و انزوای تکنولوژیک.

اگر می‌خواهید بدانید توقف در زمان چه شکلی است، کوبا بهترین آزمایشگاهِ تاریخ است. در دنیای امروز که هوش مصنوعی، ارتباطاتِ پرسرعت و تکنولوژی‌های پیشرفته در حال بازتعریفِ مرزهای زندگی بشر هستند، عقربه‌های ساعتِ صنعت و پیشرفت در کوبا، جایی در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی یخ زده‌اند.

«در کشوری که سیستم اقتصادی آن فلج شده است، دسترسی به تکنولوژی‌های روزمره‌ی جهانی به یک رویای دست‌نیافتنی تبدیل می‌شود؛ تا جایی که داشتن یک موبایل هوشمند باکیفیت و اتصال به اینترنت، نه یک ابزارِ عادی، بلکه نشانه‌ی ثروت و امتیازی ویژه محسوب می‌شود.»

مردم این کشور نه تنها از قطار توسعه‌ی جهانی جا مانده‌اند، بلکه به دلیل محدودیت‌های شدید، حق و ابزارِ لازم برای دویدن به دنبال آن را نیز از دست داده‌اند.

کالبد بی‌جان ایدئولوژی‌ها یعنی از کمونیسم تا ادیان سنتی.

هسته‌ی مرکزیِ بحران در کوبا و سیستم‌های مشابه، پافشاری بر دکترین‌هایی است که تاریخِ مصرفِ آن‌ها مدت‌هاست به پایان رسیده است. واقعیتِ عریان این است که جسدِ مرده‌ی کمونیسم دیگر با تنفسِ مصنوعی زنده نخواهد شد. این یک قانون بی‌رحم در مسیر تکامل جوامع بشری است. ناکارآمدیِ دکترین‌های کهن یعنی همان ایدئولوژی‌هایی که ریشه در مناسباتِ اقتصادی و اجتماعیِ قرن‌ها پیش دارند، امروز در مواجهه با پیچیدگی‌های انسانِ مدرن و اقتصادِ جهانی، هیچ کاربرد و پاسخِ قانع‌کننده‌ای ندارند.

در یک قیاس تاریخی، این انسدادِ فکری، تنها محدود به مکاتبِ سیاسی نیست. درست مانند احکام و قوانینِ سنتیِ ادیان (مانند اسلام که ۱۴۰۰ سال پیش در بستری متفاوت شکل گرفت)، هر باوری که از به‌روزرسانیِ خود عاجز بماند و بخواهد با قوانینِ قرونِ گذشته جوامعِ امروزی را مدیریت کند، به بن‌بست می‌رسد و این یک شکستِ قطعی و تلاشی بی‌نتیجه است، اگر سعی در نفس دادن به کالبدِ بی‌جانِ ایدئولوژی‌هایی کنیم که در فراسوی زمانِ خود با شکست مواجه شده‌اند. ادیانِ دگماتیک و کمونیسمِ ارتدوکس، شانسِ ادامه‌ی حیاتِ طبیعیِ خود را از دست داده‌اند و بقای آن‌ها تنها در گرو انحصار، سانسور و سرکوب است.

عبور از توهم و نگاهی گذرا به کشورهای پساکمونیستی.

تاریخ همیشه تاریک نیست و الگوهای موفقی از رهایی وجود دارد. برای درک بهترِ این موضوع، کافی است به سرنوشتِ اروپای شرقی و بلوکِ شرقِ سابق نگاه کنیم. تمام کشورهای کمونیستی که شجاعتِ گذر از این ایدئولوژیِ مخرب را پیدا کردند، وضعیتِ به‌مراتب بهتری نسبت به گذشته‌ی خود تجربه می‌کنند. کشورهایی مانند لهستان، جمهوری چک، استونی و رومانی، با فرو ریختن دیوارها و عبور از اقتصادِ دستوری، به اقتصادِ آزاد، رفاه، آزادی بیان و تکنولوژیِ روز دست یافتند.

امروز اگر از شهروندانِ این کشورها بپرسید، هیچ‌کدام حاضر نیستند حتی برای یک روز، دوباره در دامِ آن فقر و فلاکتِ «آرمانی» فرو بروند. آن‌ها طعمِ آزادی و حقِ انتخاب را چشیده‌اند و می‌دانند که بازگشت به آن ایدئولوژی، بازگشت به عصرِ تاریکی و جهل است.

یک لجاجت تاریخی.

پایان سخن آن‌که، کوبا همچنان در یک کپسولِ زمانِ زهرآگین حبس شده است. تا زمانی که لجاجتِ ایدئولوژیک بر منطق، آزادی و واقع‌گرایی سایه انداخته باشد، وضعیتِ اسف‌بارِ اقتصادی و اجتماعی بهبود نخواهد یافت. راهِ نجاتِ جوامعی که در دامِ باورهای منسوخ گرفتار شده‌اند، چنگ زدن به ریسمانِ پوسیده‌ی گذشته نیست؛ بلکه شجاعتِ پذیرشِ شکست، کنار گذاشتنِ دگماتیسم و باز کردنِ درها به سوی آینده، جهانِ آزاد و عقلانیتِ مدرن است.